

قانون اول: از فرزندان انتظار زیاد باشد.

اگر فرزندان بدانند انتظار شما از آنها زیاد است، انگیزش آنها بیش تر خواهد شد. در همه امور از خواهش و تشکر از فرزندان گرفته تا کوشش در مدرسه یا در میدانهای ورزشی، اگر انتظارات به وضوح و در فضایی دوستانه بیان شوند، فرزندان شما خواهند دانست که شما مدام به فکر آنها هستید و اطلاع از این امر موجب می شود که به انتظارات شما پاسخ دهند.

قانون دوم: همیشه منتظر بروز مشکل باشید.

وقتی که یکی از اعضای خانواده مشکلی ایجاد می کند و شما او را سرزنش می کنید؛ بدانید که تا وقتی نپذیرید سرزنش شما اوضاع را بدتر کرده است. مشکل حل نخواهد شد. ممکن است یا سرزنش دیگران احساس بهتری پیدا کنید، اما چیزی اصلاح نخواهد شد.

قانون سوم: جزئیات زندگی فرزندان را بداند.

هر قدر می توانید درباره فرزندان اطلاعات کسب کنید، به طور مثال، چه اسباب بازی ها و رنگهایی را دوست دارد، بهترین دوستان و فخرمآنانش چه کسانی اند. با پرس و جو در این زمینه ها، شما به او می گوید که دوستش دارید و ولی زمانی که از او سؤالی نمی پرسید، مفهومش این است که او برای شما اهمیتی ندارد.

قانون چهارم: به فرزندان «نه» بگویید.

امروزه خوراکی های فراوان، ولی مضر در دسترس کودکان قرار دارد و البته آنها دوست دارند که از همه آنها استفاده کنند. بچههایی که تقریباً هر آنچه می خواهند به دست می آورند، نوعاً کودکانی خیلی شاد نیستند. بچهها انضباط، خودکنترلی و به تأخیر انداختن ارضای نیازها را زمانی یاد می گیرند که والدینشان به آنها «نه» بگویند، که البته ممکن است کشمکش دشوار باشد؛ اما «نه» گفتن به شما کمک می کند تا فرزندان شاد، سالم و مشارکت جو داشته باشید.

قانون پنجم: تنبیه فرزندان کار ساز نیست.

پژوهش های فراوان نشان داده اند بچههایی که تنبیه می شوند، عزت نفس پایین تری دارند. تنبیه احتمالاً منجر به افزایش انواع رفتارهایی می شود که بچهها به خاطر آن تنبیه می شوند. به عنوان یک پدر، آیا واقعاً دوست دارید که فرزندان از شما بترسند؟

قانون ششم: با همسر تان رفتار بسیار خوبی داشته باشید.

خانه جایی است که فرزندان بیشترین اطلاعات درباره رابطه زن و

مرد را در آنجا کسب می کنند. بنابراین جداً بکوشید در مقابل فرزندان انواع نکند. یادتان باشد که بیش از درستکاری، مهربان باشید.

قانون هفتم: صدای عمل از صدای حرف بلندتر است.

بسیاری از والدین زمانی که فرزندانشان همکاری نمی کنند آنها را تهدید می کنند. اگر تهدیدتان را عملی نمی کنید، هر چه می خواهید تهدید کنید، بچهها یاد می گیرند که آنها را نادیده بگیرند. برای آنها عمل مهم است. اگر به دلیل فقدان همکاری، بعضی از امتیازات آنان حذف شود، آنها بلافاصله منظور شما را می فهمند. لذا سعی کنید پیامد رفتارها را مشخص نمایید (اگر به موقع انانقت را تمیز نکنی حق نداری قبل از خواب کتاب داستان بخوانی).

قانون هشتم: به فرزندان واقعاً گوش بدهید.

تنها به حرفهای بچهها گوش ندهید، بلکه یاد بگیرید که معانی پشت وژها را نیز به خوبی بفهمید. وقتی فرزندان می گویند: «من دارم لباس هایم را در می آورم»، ممکن است معنی اش این باشد که او خواهان مسئولیت و استقلال بیشتر است. باید درباره آن چه فرزندان می گویند، فکر کنید. اگر دوست دارید فرزندان به حرفهای شما گوش دهند، شما نیز باید کاملاً به حرفهای او گوش دهید.

قانون نهم: با بزرگ شدن بچهها به آنها مسئولیت بدهید.

وقتی بچهها کوچک اند، ممکن است فقط در جمع و جور کردن تختخواب و تمیز کردن اتاقشان به شما کمک کنند. با بزرگتر شدن، به آنها کارهای بیش تری واگذار کنید. به آنها بگویید هر کس در خانه وظایف مشخصی دارد که باید آنها را انجام دهد. اگر چنین کنید، زمانی که بچهها بزرگ شدند با احتمال بیشتری کارها را انجام خواهند داد.

قانون دهم: به فرزندان بگویید آنها همیشه بزرگ اند.

گفتن این عبارت، به ویژه زمانی که بچهها در حالت ایده آل نیستند، بسیار مهم است. زیرا وقتی کارها رو به راه است، بیان این عبارت، ساده است. این جمله را به عنوان یک اصل به آنها بگویید، به ویژه وقتی که واقعاً درباره آنها این گونه فکر می کنید و بدانید که این عبارت برای آنها از هر تحسین کلی معنی دارتر است.

منبع: اینترنیت

۱۰ قانون مهم برای پدرها

مترجم: اسماعیل صفایی - گلپایگان

